

سرشناسه : هرنجی، منصور، ۱۳۴۱
 عنوان و نام پدیدآور: قصه‌ی بی‌پایان / مولف منصور هرنجی.
 مشخصات نشر: چالوس: نشر ساحل دریا، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص: ۱۹×۹/۵ س.م.
 شابک: ۲۰۰۰۰ ریال: ۹-۰۰-۹۳۱۵۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - شهیدان - سرگذشتنامه
 موضوع: شهیدان - ایران - مازندران - سرگذشتنامه
 رده بندی کنگره: DSR ۵/۱۶۲۵ ۳۷ ق ۱۳۹۱/۶
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۶۵۹۱۱

قصه‌ی بی‌پایان

نویسنده: منصور هرنجی

صفحه‌آرایی: امین جباری

طراحی جلد: حامد اسماعیلی

تایپ: رضا عرفانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نیما بابلسر

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

چاپ اول: مرداد ۱۳۹۱

انتشارات: ساحل دریا

شابک: ۹-۰۰-۹۳۱۵۱-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر و مولف محفوظ است



نشانی ناشر: چالوس - بلوار تنگابن خ شهید پور مرادی، شهرک موسویان

تلفکس ۰۱۹۱۲۲۵۳۹۳۳

تلفن: ۰۹۱۱۹۹۱۲۷۳۹

۱۱	حرف اول
۱۵	شما را به بیراهه سوق ندهند
۱۶	حجله تاه این ازدواج حدی ندارد
۱۷	شوق عجیب
۱۸	همه‌ی شما عروج کردید
۱۹	وای به حال من
۲۰	همین روزها به دیدارشان می‌روم
۲۱	غیر ایرانی و اسلامی
۲۲	شوق پرواز
۲۳	خواب دیدن پدر
۲۴	آینده از آن ماست
۲۵	شفیع من می‌خندید
۲۶	فرزندت در تاریخ می‌ماند
۲۷	تحمل هجران ندارم
۲۸	به نماینده‌ی حضرت امام بگویید
۲۹	لذت بردم
۳۰	محرم اسرار
۳۲	آقای رئیس جمهور
۳۳	پدرجان! بخند
۳۴	شوق وصل تو
۳۶	پدرجان می‌آیم
۳۸	زبانم را باز کن
۳۹	امداد غیبی
۴۰	زیر باران گلوله
۴۱	نماز شکر خواندیم
۴۲	دلم تنگ شده
۴۳	ساحل نجات
۴۴	به کردستان آمدم
۴۶	ارادت به امام
۴۶	سلام‌تان را به دوستان می‌رسانم
۴۷	جاده‌ی زندگی صعب‌العبور است
۴۸	می‌خواهم به شهادتم برسانند
۵۰	صدای غُرْش توپ زیباست
۵۲	تشنه‌ی حقیقت
۵۴	نمی‌دانم چرا می‌خندید؟

- ۵۵ هر روز عاشوراست
- ۵۶ ای جوانان
- ۵۷ قرآن نردبان سعادت
- ۵۸ رسم عاشق نیست
- ۵۹ فقط یک بار به جبهه رفت
- ۶۰ دنیاله وصیت‌نامه پیش خدا ماند
- ۶۱ حاجی مرا هم تو غسل ده
- ۶۲ احترام به پدر
- ۶۳ اگر پایم قطع شده می‌پوشم
- ۶۴ شما یافته باب‌الحوایج
- ۶۵ ما چه کردیم؟
- ۶۶ دنیا قفس اهل ایمان است
- ۶۷ نیش دلهره از فردایم
- ۶۸ دانشگاه جبهه، دلباست
- ۷۲ سودای وصل تو
- ۷۴ خواب شهید مطهری دیدم
- ۷۵ شهید نورشمسی را به کربلا بردند
- ۷۷ از چه سخن بگویم
- ۷۹ فریاد نیاز
- ۸۰ عشق قصه‌ی بی‌پایان
- ۸۲ دخترم با چه کسی پیمان بستی؟
- ۸۴ بابا! کربلا بخر
- ۸۵ از جبهه برای‌تان بگویم
- ۸۶ از شما خجالت می‌کشم
- ۸۸ کارنامه‌ی قبولی
- ۸۹ شهادت په‌دست آمدن است
- ۹۰ تسویه حساب‌ها را کنار بگذارید
- ۹۱ شادمانی روح
- ۹۲ نامه‌ی پدر به فرزند
- ۹۴ عدم امنیت از کشتش‌های نفسانی
- ۹۵ معشوقه‌ای دیگر در سر راهم است
- ۹۶ می‌دانم کجا می‌روم
- ۹۷ یک پاسدار بی‌نام و نشان
- ۹۸ کشتی ولایت

۱۰۰	ما مسافریم
۱۰۲	دیر یا زود شهیدم
۱۰۴	امتحان سخت
۱۰۶	معشوق رسیده‌ها
۱۰۸	برای حقیقت
۱۱۱	آف بر تو ای تاریخ
۱۱۴	مثل ماهی صید شده
۱۱۶	حجله‌ی وصال
۱۱۸	سید خود را نصیحت کن
۱۲۰	چرا نباید تا شهادت ادامه داد؟
۱۲۲	من کیستم؟
۱۲۳	من از قصه‌ها عبور کردم
۱۲۵	هر آمدنی رفتنی دارد
۱۲۷	می‌دانم چه غم‌ها دارید
۱۲۹	ایران پایگاه نهضت انقلابیون
۱۳۱	حسین ختام این دفتر
۱۳۴	فهرست منابع
۱۳۵	بخشی از آثار چاپ شده مولف

حرف اول

... باز هم قصه و حکایتی از عاشقان فرهاد صفت که به عشق شیرین، دل به حق سپردند و جان شان با نسیم روح نواز «ارجمعی»
إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُرْضِيَّةً آرام و قرار گرفته و به ساحل نجات رسیدند.

این بار «قصه‌ی بی‌پایان» شقایق سیرتانی از سرزمین لاله خیز
مازندران است که از نوک قلم هاشان زمزمه‌های عاشقانه‌ای ریخت
که روح و روان هر کسی را صفای عرفانی می‌دهد.

«قصه‌ی بی‌پایان» را باید کلمات پرسوز و گداز مرغان
ملکوت دانست که با نوشیدن شراب شهادت، دیوارهای قفس
تن را درهم شکسته و ره به سوی دوست بردند.

«قصه‌ی بی‌پایان» را باید داستان پر رمز و راز سینه‌سرخان
عاشقی دانست که زینت‌بخش ورق پاره‌های این بنده‌ی ناچیز
شدند، تا با نقل گفتار آنان گرانبهاترین میراث فرهنگی و معنوی
آیندگان باشد.

«قصه‌ی بی‌پایان» انعکاس واقعی شعله‌های امید در
دل عاشقان معراج عشق است که با آیین آسمانی به آسمان
پرکشیدند و همنشین آسمانیان گشتند، و حتی آسمانی‌ها نیز از
شناخت کُنه آنان عاجزند.

«قصه‌ی بی‌پایان» قصه‌ی عاشقان حسین (ع) بوده که با
شنیدن ندای «با نوای کاروان» طاقت‌شان طاق شد و با شعار
«برای فتح کربلا، پیش به سوی جبهه‌ها» سر از پا نشناخته و

عزم دیار یار کردند تا هر چه سریع تر به ملاقات مقتدای شان حسین (ع) برسند.

این مجموعه متضمن زبان حال و قال پرستوهای مهاجری است که از خانه‌ی تاریک دنیا پرواز کردند. البته هر یک از این خاطره‌ها شرح حالی مخصوص دارند که نگاه پربصیرتی باید آن‌ها را کشف کند. قلم، کلمات، و عبارات این ناچیز توان آن را ندارد، تا از خانه‌ی تاریک این دنیا به خلوت خانه‌ی آن سفرکردگان راهی بیابد و قطعاً در این اقدام از همکاری و همدلی و مساعدت آن آشنایان عرش بهره‌ها گرفته‌ام تا جمع پراکنده در یک جا آماده گردد، تا راهنمای دل و جان اهل معنی و چراغ راه امیدواران لقای یار و رهجوی بازماندگان قافله‌ی نور و شهادت باشد.

این مجموعه روایت راویان عشق و ایثار است که با مشاهده جلوه‌های ملکوت از عمق وجودشان حرف دل خود را بر روی صفحه‌های سفیدی ثبت کردند و آن را به عنوان امانتی به دست ما سپردند، از جمله حرف دل شهید عریزی که عنوان این مجموعه با منتخب از همین متن برگزیده شده، که می‌گوید:

«دل عاشق خانه شیر است، عشق و عاشقی، چون مرید و مراد است. کار مرید با جستجو، کار مراد با گفتگوست، کار مُرید ریاضت، کار مراد با عنایت. اگر عاشقی خلاصی مخواه و اگر کشته‌ی عشقی، قصاص مجوی که عشق آتش سوزان است و بحر بیکران، عشق قصه‌ی بی‌پایان است و درد بی‌درمان. عقل در ادراک آن سرگردان و دل از دریافت او ناتوان و عاشقی

را چیزها باشد، در عشق چیزها نهفته است که با قلم شکسته
نمی‌توان آن را نوشت. دل پاک می‌خواهد و قلم راست.

روز محشر عاشقان را با قیامت کار نیست

کار عاشق جز تماشای وصال یار نیست

از سر کویش اگر سوی بهشتم می‌برند

پای نهمم گر در آنجا وعده دیدار نیست»^۱

آری «قصه‌ی بی‌پایان» را باید کلمات و خاطرات گزیده
شده‌ای از برگزیدگان عرش دانست که به این زودی‌ها به پایان
نخواهد رسید، چون که راه شهادت را پایانی نیست و هرگز در
آن بسته نخواهد شد، و از جهتی رسیدن به ملکوت نیز بی‌پایان
است و علاوه بر آن، مطالب این مجموعه نیز آنقدر گسترده
است که مشتمل بر چندین جلد خواهد شد و امید است بتوانم
با یاری خداوند و تفضل شهدا مجلدات دیگر این مجموعه را به
محضر شما عزیزان عرضه بداریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

منصور هرنجی

۱۳۸۴/۹/۲۳

برابر ۱۱ ذی‌القعدة سال ۱۴۲۶

روز میلاد امام رضا (ع)

۱- فرازی از جملات شهید علی‌اکبر انگورج تقوی از شهرستان چالوس در
همین مجموعه.

شما را به بیراهه سوق ندهند

«شما ای خانواده‌های محترم شهیدان! ای آبرومندان درگاه خداوند، ای کسانی که امام امت شما را صاحبان اصلی انقلاب خواند، ای ابراهیم‌ها و هاجرهای که با دست خود اسماعیل‌های تان را به قربان‌گاه فرستادید و با افتخار و سرافرازی تقدیم اسلام و انقلاب کردید، این بی‌مقدار را یا شما نیز سخنی است و درد دلی.

مبادا تحت عنوان ادامه‌ی راه شهیدان تان، شما را به بیراهه سوق دهند و برای ایجاد تفرقه و شکاف و اختلاف افکنی‌ها استفاده نموده و با علم کردن به اصطلاح حقّی به پایمال کردن حقوق دیگران بپردازند و شهیدان تان را وجه‌المصالحه قرار دهند که آن بزرگواران راضی به چنین معامله‌ای نبوده و نیستند.»^۱

۱- وصیت‌نامه سردار شهید محمد سلیمان‌نژاد از شهرستان رامسر که در تاریخ ۱۳۶۵/۲/۷ به شهادت رسیدند.

حجله گاه این ازدواج حدی ندارد

«..مادر! من لذت‌ها بود که این عروس (شهادت) را خواستگاری کرده بودم، آنچه را که به شوخی می‌گفتی که شاید کسی را برای خود نامزد کرده باشی، حقیقت داشت. من به واسطه‌ی خداوند متعال، به‌وسیله‌ی خطبه خواندن وی، شهادت را عقد کرده بودم.

مادر جان! این ازدواج حجله‌گاهش حد و مرزی ندارد، عروس زیبای آن هر دلی را می‌رباید و شب زفافش انتها ندارد. این شب هرگز به صبح که لذت آن را زایل کند تبدیل نمی‌شود؛ اما چه کنم که این ازدواج به جای آن که باعث کثرت افراد خانواده شود، شما را بی‌فرزند می‌سازد.»^۱

۱- وصیت‌نامه طلبه شهید یونس یونسی از قائمشهر که در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۲ در منطقه شلمچه به شهادت رسید.

شوق عجیب

«امروز که این وصیت‌نامه را می‌نویسم، شوق عجیبی در دلم افتاده است؛ مخصوصاً از زمانی که ماشین ما به خط خون‌رنگ و گلگون خوزستان وارد شد، این شوق بیشتر شد. به‌طوری که بی‌اختیار به گریه افتادم؛ تازه از شب هفت (شهید) عارف‌مان بنده خدا آقا تقی^۱ برگشته‌ام؛ هنوز قیافه‌ی آرام به خواب رفته و در کنار پروردگار خویش آرام گرفته‌ی بنده‌ی خدا آقا تقی در یادم است و خیلی دلم می‌خواست که من هم آن چنان آرام و همان‌گونه (یعنی با شهادت) از دنیا بروم.»^۲

- ۱- منظور شهید والامقام محمد تقی اعرافی از شهرستان رامسر می‌باشد که در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۳ به شهادت رسید و برای حقیر این توفیق بود که در تشییع جنازه‌اش شرکت کنم.
- ۲- پاسدار شهید محمد تقی‌پور از شهرستان رامسر.